

نوع مقاله: ترویجی

## کرامت انسان در اسلام و ادیان غیرابراهیمی (بودیسم، کنفوسیوس، دائوئیسم)

sisirs212@gmail.com

صدیقه رحیمی ثابت / دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث  
دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۴ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

### چکیده

بررسی چگونگی جایگاه انسان، از جمله مسائل حائز اهمیت است؛ چراکه ادیان براساس بینش خود نسبت به آن، مراتب تکامل معنوی وی را در نیل به سعادت نهایی ترسیم می‌کنند. ادیان شرقی نیز از این امر مستثنا نیستند و نظراتی پیرامون آن مطرح کرده‌اند. از آنجاکه امروزه نسبت به برخی آموزه‌های ادیان غیرابراهیمی در غالب دین جهانی، گرایشاتی به چشم می‌خورد؛ بررسی نوع نگاه این ادیان نسبت به انسان در مقایسه با اسلام، ارزشمند است. طبق بررسی‌هایی که به روش کتابخانه‌ای صورت گرفت، به طور قطع می‌توان گفت که آن حد از کرامت ذاتی که اسلام برای انسان به دلیل دارا بودن روح الهی و... قائل شده با سه دین دیگر قابل مقایسه نیست. از میان ادیان غیرابراهیمی، کنفوسیوس نیز برای انسان تا حدی کرامت قائل است. اما در آیین بودا انسان دارای کرامت و ارزش ذاتی نبوده و نوعی نگرش منفی نسبت به انسان وجود دارد و آیین دائو در این زمینه دیدگاهی خنثا دارد؛ به گونه‌ای که انسان بسته به عملکردش می‌تواند دارای کرامت باشد.

کلیدواژه‌ها: کرامت، انسان، کمال، اسلام، بودا، کنفوسیوس، دائو.

## مقدمه

شناخت انسان، موضوعی است که همواره مورد توجه ادیان، مکاتب و فرهنگ‌های گوناگون بوده است. کمتر نظام فکری و فلسفی‌ای وجود دارد که به نوعی به شناخت انسان نپرداخته باشد. این مسئله نه تنها در ادیان ابراهیمی از جمله اسلام از اهمیت بالایی برخوردار بوده؛ بلکه در ادیان غیرابراهیمی همچون ادیان هند و چین نیز از گذشته تاکنون مورد توجه بوده است. بحث از انسان ابعاد مختلفی را داراست؛ مانند بحث از سرشت و طبیعت او، قابلیت‌ها و ابعاد مختلف وجودی وی و... در این نوشتار به این مبحث پرداخته شده که انسان در ادیان غیرابراهیمی همچون بودیسم، کنفوسیوس و دائو در مقایسه با اسلام از چه جایگاهی برخوردار است؛ آیا موجودی پست شمرده شده یا دارای کرامت و ارزش و مقام است. نکته قابل ذکر این مطلب است که برای رسیدن به این مهم لازم است به‌طور کلی نوع تفکر حاکم بر این ادیان شرقی در مورد انسان بررسی شود، تا بتوان دریافت که در این آیین‌ها انسان در چه جایگاهی قرار دارد. مسائلی همچون چگونگی ساختار وجودی وی، مجبور یا مختار بودن او و... از جمله اموری است که می‌توان مبنای قرار داد تا براساس آنها بتوان به یک نتیجه‌گیری کلی در مورد نوع جایگاه انسان دست یافت. به عبارت دیگر، این مسئله که در ادیان غیرابراهیمی ذکر شده، همچون ادیان ابراهیمی، به‌ویژه اسلام نیست که به‌طور مستقیم از کرامت ذاتی و شأن و مقام انسان در ابتدای خلقت سخن به‌میان آورده باشد؛ بلکه از بررسی مجموع مطالب مرتبط به انسان که ذکر آن گذشت، می‌توان به جمع‌بندی در مورد جایگاه وی دست یافت که در واقع نوع‌آوری این نوشتار نیز در همین مسئله است. بنابراین مطالبی که در این راستا مورد بررسی قرار گرفته تا براساس آنها بتوان به این سؤال اصلی پاسخ داد که انسان در این ادیان در مقایسه با اسلام از چه جایگاهی برخوردار است، اینکه به‌عنوان مثال اصول و تفکر کلی حاکم در این ادیان چیست؟ دیدگاه آنها در مورد سرشت و ساختار انسان چیست؟ آیا برای انسان قدرت اختیار قائل‌اند یا او را انسانی مجبور تلقی می‌کنند؟ در رابطه با این موضوعات، کتب متعددی به نگارش درآمده، که می‌توان به چند نمونه از آنها اشاره کرد: کتابی با عنوان *آیین‌های کنفوسیوس، دائو و بودا*

(مینک و همکاران، ۱۳۷۹) است که به‌ترتیب به توصیف این ادیان شرقی پرداخته است. کتاب *سخن بودا* (تی لوکا، ۱۳۹۶)، که اختصاص به آیین بودا دارد و به بیانات بودا اشاره دارد. کتاب دیگری با عنوان

## ۱. معنای لغوی کرامت

*راغب اصفهانی* درباره «کرم» می‌نویسد: کرم در مقام توصیف انسان به‌معنای خوی و کردار ستوده است که بالفعل از او ظاهر گردد و جز بر محاسن بزرگ اطلاق نمی‌شود. کریم اسمی است برای چیزی یا کسی که همه اوصاف ستودنی و محمود را در خود جمع داشته باشد و متضاد با لئیم است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۶۸۸).

در *قاموس قرآن* نیز کرامت در لغت به‌معنای بزرگواری و شرافت، بخشندگی و سخاوت و ارزشمند بودن و عزیز بودن و مانند آن است (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۳).  
به‌طور کلی اکثر لغت‌شناسان، کرامت را به‌معنای شرافت، بزرگواری و در مقابل دنائت و پستی آورده‌اند؛ که معنای حقیقی آن بزرگ منشی و بزرگواری و شرافت بوده و معانی دیگر از مصادیق این معنای اصلی هستند.

## ۲. کرامت انسان در آیین بودا

آیین بودا منسوب به بوداست. بودا لقب *سیدارته گوتمه*، اولین و مشهورترین رهبر بوداییان است. در اواسط قرن ششم قبل از میلاد در غرب آسیا در ناحیه‌ای از هندوستان شرقی این آیین برای اصلاح عقاید خرافه برهمنیت تشریح گردید. در واقع سنت بودایی به مدت چهار قرن داستان زندگی و تعلیمات بودا را سینه به سینه نقل کرد، تا اینکه در زمانی بین قرن اول قبل از میلاد و قرن اول میلادی مکتوب شد (فیضی، ۱۳۴۷، ص ۹۶؛ موحدیان عطار و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹).

## ۱-۲. تفکر بودا بر پایه چهار حقیقت مقدس

بودا زندگی را سراپا رنج می‌داند و انسان را گرفتار رنج و آلام تلقی می‌کند. در واقع یک فرد بودایی باید چهار حقیقت را بیاموزد و آن

چهار حقیقت را اساس و ارکان زندگی خود قرار دهد.

الف. حقیقت مقدس رنج، «زائیده شدن رنج است، پیری رنج است، بیماری رنج است، مرگ رنج است و بالاخره زندگی همه رنج و درد است...» (تی لوکا، ۱۳۹۶، ص ۲۷-۳۶؛ دائو، ۱۳۹۷، ص ۴۱).

پدیده‌های جهان از جمله انسان نه تنها دستخوش رنج‌اند؛ بلکه از نشانه دیگری نیز بنام ناپایداری برخوردارند. همه پدیده‌ها دائماً در تغییرند و سرانجام آنها نیز مرگ و نیستی است. در این آیین، انسان در «دایره وجود» (سنساره) سرگردان است و اسیر تولدها و مرگ‌های پیاپی است. انسان وقتی از این حیات رهایی یابد، دوباره متولد شده و حیات دیگری را آغاز می‌کند و این حیات و مرگ ادامه دارد تا با وصول به نیروانا از آنها رهایی یابد. در این صورت است که همه رشته‌های تناسخ از هم گسسته می‌شود و انسان به حیات ابدی دست می‌یابد.

ب. حقیقت مقدس خاستگاه رنج، خاستگاه رنج، تشنگی (میل به لذت بردن) است، لذت‌جویی از حواس (تشنگی کام)، میل به زندگی مستمر و جاوید (تشنگی هستی) و تشنگی نیستی (میل به این اندیشه که زندگانی پس از مرگ ناپودی است). از نظر بودا علت‌العلل رنج «نادانی» است؛ یعنی بی‌خبری از چهار حقیقت مقدس که انسان را از وصول بازمی‌دارد.

ج. حقیقت مقدس رهایی از رنج، همان رهایی از تشنگی و امیالی که انسان را در دایره وجود سرگردان ساخته و مانع رسیدن به کمال هستند. انسان بودایی باید تشنگی شهوت و کینه و تمایلات منفی درون را رها کند تا به نیروانا برسد.

د. حقیقت مقدس راه رهایی از رنج، وسائل و اسباب هشت‌گانه‌ای است که سالک آنها را باید بی‌بیماید و به سرمنزل حقیقت «نیروانا» برسد (بهار، ۱۳۷۵، ص ۱۷۷-۱۸۰؛ رنجبر، ۱۳۸۱، ص ۴۳-۵۹؛ هیئت تحریریه، ۱۳۶۱ الف، ص ۱۹-۳۸؛ نصری، ۱۳۷۶، ص ۳۵-۴۷).

## ۲-۲. ساختار انسان

بحث از ساختار انسان در سنت بودایی دشواری خاصی دارد. نه بدان جهت که این آیین از نیروهای سازنده انسان سخن به میان نیاورده باشد؛ بلکه نظریه ویژه بودایی در نفی وجود نفس / روح، یا خود ثابت برای انسان، که از معدود آراء مشترک در شاخه‌های مختلف بودایی است، وضعی منحصر به فرد را به وجود آورده است. در دین بودایی به‌طور کلی تمایلی به گریز از ثبات وجود دارد و از همین رو ماهیت

ثابت برای انسان امری محال است. وجود انسان بیش از آنکه حقیقتی ثابت باشد، ترکیبی از پدیده‌های مرحله‌ای و گذراست. در این آیین، دور زندگی انسانی در مراحل به‌هم‌پیوسته بیان می‌شود؛ مراحلی که در سه مقوله اصلی زندگی گذشته، زندگی کنونی و زندگی آینده انسان طبقه‌بندی می‌شوند.

در این آیین به وجود دو جزء در انسان اشاره شده؛ تن و عامل روانی. اما مقصود از عامل روانی بعدی غیرمادی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از کیفیات روانی است. تأکید بر این جهت از وجود انسان، به شکلی است که باید به نوعی استقلال برای آن (به سبب انتقال از یک زندگی به زندگی دیگر) قائل شد؛ گرچه در مدت حیات، تابع بخش مادی است. به‌علاوه هیچ جزئی و هیچ عامل ثابت و پاینده در بشر نیست و همه بخش‌ها و عناصر سازنده بشر بی‌دوام و ناپایدارند و از آنجاکه در این شاخه از آیین «جریان» وجود دارد، نه «وجود ثابت»؛ انسان مجموعه‌ای است از جریان‌های مختلف که به ترتیبی با یکدیگر وحدت پیدا کرده‌اند.

در سنت بودا علی‌رغم اینکه به وجود نفس قائل نشده‌اند، به بقای ماحصل و عصاره حیات انسان و انتقال آن در زندگی‌ها باور دارند. در این دین، نیرویی سازنده شخصیت انسان است که «کارما» نام دارد. کارما مجموعه اعمالی است که فرد در زندگی کنونی و زندگی گذشته خود انجام داده است. اعمالی که از راه تن و گفتار و جان ایجاد می‌شود و تعیین‌کننده سرنوشت هر یک از افراد انسانی است.

## ۲-۳. مسئله جبر و اختیار در آیین بودا

در دین بودا، جبر زندگی‌های پیشین، شرایط زندگی فعلی انسان را ایجاد می‌کند و این شرایط مشتمل بر محیط اجتماعی، ظاهر جسمانی و استعدادهای روانی روبه‌روست. فرد انسانی در دیدگاه بودایی تابع زندگی‌های گذشته‌اش است و روند پدیده‌ای وابسته به هم از دورترین زمان تا کنون، او را شکل داده‌اند. در این آیین جبر به حدی است که انسان در قانون علت و معلولی حیاتی، اسیر تلقی شده و همین منشأ رنج اوست. البته این آیین علی‌رغم قبول قانون علت و معلولی اخلاقی، به جبر کامل معتقد نیست و برای انسان در افعالش به اختیار نیز قائل است. در این دین چنین بیان می‌شود که راه عالی و آزادی بکلی بر انسان بسته نیست و انسان قادر است که برای پایان دادن به رنج‌های خود اقدام کند. انسان می‌تواند خود را بسازد و

حقوق انسانی است. از نظر وی رن به معنای دوست داشتن دیگران است که تلفیقی از همه هنرهاست؛ نه یک هنر اخلاقی. رن منجر به پرهیز از خودپرستی و میل به نوع دوستی می‌شود؛ چیزی که کنفوسیوس آن را شو می‌نامد. کنفوسیوس در تعریف شو می‌گوید عمل متقابل یعنی چیزی که برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم می‌پسند (مینگ و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۸؛ توفیقی، ۱۳۷۹، ص ۴۹-۴۸).

### ۳-۲. ساختار انسان و مسئله جبر و اختیار

از نظر کنفوسیوس طبیعت انسانی از پیش ساخته شده نیست، تا انسان نتواند آن را تغییر دهد. انسان مانند حیوان نیست تا تابع غرایز و حرکات ناخودآگاه خویش باشد؛ بلکه انسان موجودی است که می‌تواند با تلاش خویش، طبیعت انعطاف‌پذیر خود را دگرگون ساخته به انتخاب راه بپردازد. از نظر کنفوسیوس فطرت انسان تمایل به خوبی‌ها و نیکی‌ها دارد و هیچ جنبه منفی درون انسان وجود ندارد (نصری، ۱۳۷۶، ص ۹۱).

«تمایل طبیعت بشری نیکی است؛ هیچ کس نیست که این تمایل به خوبی را نداشته باشد» (سلیمانی اردستانی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۴). به‌طور کلی در این آیین درجات انسانی دارای چهار مرتبه است: در مرتبه اول، «انسان قدیس» قرار دارد که در حقیقت در قله انسانیت قرار گرفته و از بدو تولد دارای چنین مقامی بوده‌است؛ که البته به‌طور نادر می‌توان چنین انسانی را سراغ گرفت. در مرتبه دوم، «انسان آزاده» قرار دارد که تمامی انسان‌ها باید بکوشند تا به این مقام برسند که با کسب دانش و فضایل اخلاقی میسر است. در سومین مرتبه نیز افرادی قرار گرفته‌اند که به دشواری معرفت می‌آموزند؛ ولی دست از طلب بر نمی‌دارند. در مرتبه آخر یعنی چهارم نیز کسانی قرار دارند که هم آموختن برایشان دشوار است و هم دست از طلب برداشته‌اند (هیئت تحریریه، ۱۳۶۱، ص ۲۰).

### جمع‌بندی بحث

بنابراین درست است که در آیین کنفوسیوس، بالاترین مقام انسانی را «انسان قدیس و معصوم» داراست؛ ولی از آنجا که چنین انسانی از آغاز تولد واجد صفات نیک بوده و به عبارت دیگر، دست غیبی او را به کمالات والای انسانی آراسته؛ چنین انسانی نمی‌تواند هدف واقعی تلقی گردد، تا جمیع انسان‌ها به مقام او برسند؛ بلکه همه باید

به خود شکل مطلوب بدهد. عمل انسان تنها به شرطی تأثیر می‌گذارد که ناشی از نیت و اراده باشد، و نیت در اختیار انسان هستند. انسان می‌تواند تصمیم بگیرد و خود را در جهت مطلوب حرکت دهد و اراده انسان محکوم به تبعیت از شرایطی که به او تحمیل شده نیست (جلالی‌مقدم، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷-۸۹).

### جمع‌بندی بحث

همان‌طور که گذشت انسان در آیین بودا هیچ وجه روحانی ندارد و سلسله‌وار در دنیای مادی و رنج محدود شده است و حتی به‌گونه‌ای جبر بر او حاکم است؛ چراکه زندگی امروزش تابع زندگی گذشته‌اش است. بنابراین مشخص می‌شود در آیین بودا علی‌رغم اینکه تعالیمی برای رهایی انسان از چرخه و وصول به نیروانا و کمال مطرح می‌شود؛ به‌طور کلی یک نگاه بدبینانه نسبت به جهان، زندگی و انسان وجود دارد. رنج، بالاچار با وجود انسان سرشته شده و انسان موجودی شکست‌خورده، منفی و فاقد روح الهی است و از کرامت و شایستگی روحانی ذاتی برخوردار نیست.

### ۳. کرامت انسان در آیین کنفوسیوس

کنفوسیوس (۴۷۹-۵۵۱ ق.م)، بنیانگذار مکتب کنفوسیوس است. در بیش از دو هزار سال پیش، اندیشه مکتب کنفوسیوس نه تنها زمینه‌های سیاسی و فرهنگی را شامل شده؛ بلکه در فعالیت‌ها و شیوه‌های فکری هر چینی تأثیر گذار بوده است.

### ۳-۱. تعالیم کنفوسیوس

تعالیم کنفوسیوس، ترکیبی از اصول اخلاقی، سیاست مدرن و مقداری مسائل دینی بود. وی معتقد بود که اجداد مردم، براساس قاعده لی (li) زندگی می‌کردند. از این‌رو، از انواع نیکی‌ها و برکات برخوردار بودند؛ ولی مردم زمان وی بر اثر رها کردن آن شیوه از آن امور محروم مانده‌اند. لی از دیدگاه کنفوسیوس معانی مختلفی داشت و برای پاک‌ی، ادب، تشریفات و عبادت به کار می‌رفت. وی معتقد بود با پیروی از لی، هر چیز به سامان می‌آید و جامعه آرمانی تشکیل می‌شود.

جوهره و محور تعالیم کنفوسیوس در مقام یک حکیم بزرگ، تعلیم رن یا انسانیت است. در این محور، اساس کار، تکیه بر شکوفا کردن استعدادهای انسانی و اوج بخشیدن به شخصیت فرد و نگاهداشتن

و سیر دائو را که به سوی کمال است، دچار وقفه گردانند؛ اما نمی‌توانند آن را به‌طور کلی از میان ببرند. افراد انسانی اگر از خطاها و اشتباه‌های خود چشم‌پوشند و بکوشند تا دائو را بر تمامی شئون زندگی خود حکم‌فرما کنند، نه تنها در زندگی فردی که در زندگی اجتماعی نیز از سعادت روزافزون برخوردار خواهند بود (مینک و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۲۵۶؛ نصری، ۱۳۷۶، ص ۷۸-۷۹).

### ۴-۳. آیین دائو و قدرت اختیار انسان

آیین دائو بر این اصل قرار گرفته که اگر موجودات جهان مطابق جریان طبیعی خود حرکت کنند به سوی کمال رهسپار خواهند شد. روی همین اصل اگر انسان نیز بر طبق قانون دائو زندگی کند به هدف نهایی خویش خواهد رسید. اگر افراد انسانی زندگی خود را بر اساس دائو تنظیم کنند، از سلامتی و سعادت برخوردار خواهند شد. در این آیین، آدمی فاعل مختار معرفی شده است. انسان هم می‌تواند با اختیار خویش بر طبق قانون دائو زندگی کند و خوشبخت شود و هم می‌تواند از آن سرپیچی کند و خود را به انواع دردها و مصایب گرفتار سازد (نصری، ۱۳۷۶، ص ۸۰-۸۱).

چون از این اصل آغاز کنیم که انسان باید مطابق با قوانین مشترک میان چیزها زندگی کند و آنها را بفهمد و هرگز از آنها جدا نشود، به این نتیجه می‌رسیم که انسان فقط قواعد دائو را در تمام کردارهایش دنبال می‌کند. طبیعت و انسان آنگاه واقعاً یک جسم و یک تن یا یک واقعیت راستین خواهند بود که انسان را همچون لایتناهی دربردارنده همه، درک کند (دائو، ۱۳۹۷ الف، ص ۱۱۲).

### جمع‌بندی بحث

با توجه به آنچه ذکر شد، مشخص می‌شود که در این آیین تا حدی طبیعت‌گرایی مطرح است و انسان فاعلی مختار و در عین حال مجبور است برای رسیدن به سعادت خود، با قانون طبیعت پیش برود و در واقع همراهی یا عدم همراهی با جریان طبیعی زندگی مادی مشخص‌کننده ارزش و مقام اوست. در نتیجه می‌توان گفت که انسان در این آیین تا حدی به لحاظ ارزش و کرامت، شخصیتی خنثا دارد. او می‌تواند به اختیار خود زندگی مطابق با قواعد و قوانین دائو داشته، به کرامت و کمال دست یابد و یا برعکس از آن سرپیچی کرده، عامل شقاوت خود را فراهم سازد.

بکوشند خود را به مقام «انسان آزاده» برسانند؛ انسانی که با تعلیم و تربیت و سعی و کوشش، خود را به مقام والای انسانی رسانده است. از این رو، طبق این آیین ابتدا باید گفت که درست است که جبر مطلق برای تمامی انسان‌ها وجود ندارد؛ اما طبق تعریفی که از بالاترین مرتبه انسانی شد، بالاچار معصومیت، خوبی و مقام بالا برای او امری تعریف شده و دست‌نیافتنی است که این امر تا حدی نامطلوب جلوه می‌کند و گونه‌ای از جبر را نشان می‌دهد. اما از طرف دیگر بیان می‌کند که ساختار کلی انسان‌های دیگر از پیش تعیین شده نیست؛ به گونه‌ای که می‌تواند با سعی و تلاش، خود را به مقام بالاتر رسانده و کرامت کسب کند. بنابراین روشن می‌شود که در این آیین حدی از کرامت را برای انسان‌ها قائل شده که ذاتش تمایل به خوبی‌ها دارد و می‌تواند با کوشش خود به مقام بالاتری رسیده و کرامت بیشتری کسب کند.

### ۴. کرامت انسان در آیین دائو

#### ۴-۱. لائوزه متفکر بزرگ چینی

آیین دائو از اندیشه‌های شخصی به نام لائوزه سرچشمه گرفته است. لائوزه که گاهی او را شخصیتی افسانه‌ای دانسته‌اند، در سال ۵۱۷ پیش از میلاد از دنیا رفت. یکی از یاران او به نام بین هسی درس‌هایی را که از وی فرامی‌گرفت، بعدها به صورت تعالیم تائو تدوین کرد. بنابراین آیین تائویسم در چند قرن قبل از میلاد شکل گرفت و از آن پس به وسیله پیروانش به نسل‌های بعد انتقال یافت. از موضوعاتی که در جهان‌بینی لائوزه مورد توجه است، مسئله تضاد است. لائوزه بر این عقیده است که هر پدیده‌ای ضد خود را با خود همراه دارد. از این رو، زیبایی، زشتی و نیکی، بدی را به دنبال دارد (نصری، ۱۳۷۶، ص ۷۹-۸۰).

#### ۴-۲. دائو قانون مطلق هستی

چینی‌ها از آن نیروی اساسی که موجب نظم و تناسب جهان می‌شود، به نام «دائو یا تائو» یاد کرده‌اند و برای آن نیز ویژگی‌هایی قائل شده‌اند؛ از جمله آنکه دائو در جهان هستی قانونی مطلق و همیشگی است که جهان و هر آنچه را که در اوست به سوی کمال می‌کشاند. تائو در زبان چینی به معنای راه و طریق است و منظور از آن راه و روشی است که طبیعت دنبال می‌کند و انسان نیز باید از آن پیروی کند تا به حقیقت برسد. عوامل شرانگیز و خطاهای آدمی ممکن است یک یا چند حرکت

## ۵. کرامت انسان در اسلام

### ۵.۱. ارزش و مقام انسان در قرآن

از نظر قرآن کریم، انسان موجودی باارزش است. قرآن تا آنجا برای انسان ارزش قائل است که او را جانشین خود بر روی زمین می‌داند؛ فرشتگان او را سجده کرده‌اند و همه آسمان‌ها و زمین مسخر اویند. بر همین اساس به برخی از آیاتی که بر ارزش ممتاز انسان در جهان دلالت دارد، اشاره می‌شود:

#### الف. آسمان‌ها و زمین مسخر انسان

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ذَاتَ بَيْنٍ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» (ابراهیم: ۳۲-۳۳).

به فرمان خداوند همه موجودات جهان آفرینش مسخر او هستند و خدا نیز انسان را به گونه‌ای آفریده که بتواند همه نیروهای طبیعت را تسخیر کند و از آنها به نفع خود استفاده کند. در واقع فلسفه وجودی عالم امکان آن است که زمینه‌ای برای نیل انسان به کمالات شایسته خود و قرب اختیاری او به خداوند حاصل گردد.

#### ب. انسان به‌عنوان مسجود فرشتگان

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴). طبق این آیه شریفه، خداوند پس از آفریدن آدم، فرشتگان را فرمان می‌دهد که در پیشگاه او سجده آورند؛ از آنجا که آدم تجلی تمام قابلیت‌ها و استعدادها و وجودی انسان است؛ سجود فرشتگان نیز در واقع، جلوه‌ای از این حقیقت است که انسان به لحاظ ظرفیت بی‌کرانش، حتی بر فرشتگان نیز برتری داد.

#### ج. کرامت ذاتی انسان

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰). طبق این آیه خداوند بر نوع بشر منت نهاده و به او دو چیز اعطا کرده است؛ یکی کرامت و دیگری برتری به بسیاری از مخلوقات. مقصود از این کرامت عمومی، کرامت ذاتی است که به لحاظ توانایی‌های ویژه انسان شامل همه آدمیان می‌شود (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۹۳، ص ۱۶-۱۷؛ کریمی، ۱۳۹۶، ص ۸۴-۹۱؛ نصری، ۱۳۷۶، ص ۳۹۰-۳۹۲).

## ۵.۲. انواع کرامت

همان‌طور که گذشت از دیدگاه قرآن کریم انسان موجودی است که خداوند او را گرمی داشته و کرامت داده است. کرامت، ضد دثانت و پستی است و کریم کسی است که از فضیلت برخوردار است. آیه‌ای که در آن خداوند انسان را به‌عنوان نوع کریم معرفی کرده، آیه ۷۰ سوره «اسراء» است که در بالا به آن اشاره شد.

در این آیه جمیع فرزندان آدم در دایره این شرافت داخل شده‌اند؛ به نحوی که کرامت الهی نصیب همه آنها شده و بر این اساس همه انسان‌ها بر موجودات دیگر برتری داده شده‌اند؛ اما با وجود این در آیات دیگری، برخی انسان‌ها حتی از حیوانات هم پست‌تر معرفی شده‌اند.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّوْهُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹).

برای رفع این تعارض ظاهری باید در مفاد آیه دقت کرد و بین استعدادها و نهمته در وجود آدمی و فعلیت یافتن این استعدادها تمایز قرار داد. با نظر به این دو مهم می‌توان از دو نوع کرامت سخن گفت؛ یکی کرامت ذاتی و دیگری کرامت اکتسابی. تفاوت کرامت ذاتی و اکتسابی در این است که کرامت ذاتی عمومیت داشته و شامل همه انسان‌ها می‌شود؛ اما کرامت اکتسابی اختصاص به عده‌ای خاص از انسان‌ها دارد؛ یعنی کسانی که به کمالات اختیاری دست پیدا می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۱۸؛ مرادی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴، کریمی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۵-۱۰۸).

#### الف. کرامت ذاتی

مقصود از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به‌گونه‌ای آفریده که در مقایسه با برخی موجودات دیگر، دارای استعدادها و کمالات بالقوه‌ای است که در صورت شکوفا کردن آنها قادر است به بالاترین مدارج کمال نائل گردد. این نوع کرامت مربوط به همه انسان‌ها بوده و هر انسانی در ذات خویش واجد چنین کرامتی بوده و همین توانایی است که کرامت‌بخش وی در بین تمامی خلایق است. آیه هفتاد سوره «اسراء» که به آن اشاره شد حاکی از همین کرامت ذاتی است. این آیه در مقام امتنان بر بشر است و مراد از بنی‌آدم، عموم افراد؛ اعم از مؤمن و مشرک و کافر و فاسق است؛ و الا معنای درستی برای امتنان قابل تصور نیست. کرامت بیان شده، با قطع نظر از کرامت و قرب و فضیلت

روحی است که به بعضی از انسان‌ها اختصاص دارد.

### ب. کرامت اکتسابی

مقصود از کرامت اکتسابی کمالاتی است که انسان در سایه ایمان و عمل اختیاری خود به دست می‌آورد. این نوع کرامت، برخاسته از تلاش و ایثار انسان بوده و معیار ارزش‌های انسانی و ملاک تقرب به خداوند است. با این کرامت است که می‌توان واقعاً انسانی را بر انسانی دیگر برتری داد. همه انسان‌ها استعداد رسیدن به این کرامت را دارند؛ ولی برخی به آن دست می‌یابند و برخی فاقد آن هستند. پس در این کرامت، نه همه انسان‌ها برتر از دیگر موجوداتند و نه همه آنها فروتر یا مساوی با دیگر موجودات. درحقیقت این نوع کرامت بر خلاف نوع قبل، اختیاری است و از طریق خویشتن‌داری و مخالفت با هوای نفس حاصل می‌شود. این همان کرامتی است که خداوند تنها به متقین نسبت داده و متقین را کریم‌ترین مردم معرفی می‌کند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳).

این نوع از کرامت است که حقیقتاً می‌توان آن را ملاک برتری انسان بر دیگر موجودات دانست؛ والا صرف انسان بودن هرچند کرامت ذاتی را برای فرد به ارمغان می‌آورد؛ ولی این کرامت تنها در حد یک استعداد بوده و اگر فرد در راه به فعلیت رساندن آن تلاش نکند، حظی از کرامت واقعی نخواهد برد. از همین رو، مشخص می‌شود که اگر کسی در راه معصیت پروردگار و پیروی محض از شهوات و هوای نفس خویش گام بردارد، از آنجاکه این استعداد و ظرفیت خدادادی را تباه کرده است، نه تنها برتری نسبت به دیگر موجودات ندارد؛ بلکه در جایگاه پست‌تر از حیوانات قرار گرفته و مورد نکوهش واقع می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۴۸-۴۶؛ شمشیری، ۱۳۹۵، ص ۶۶؛ عالمی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸).

### جمع‌بندی بحث

بنا بر آنچه مطرح شد، در اسلام انسان از همان ابتدای خلقت مقام بسیار ویژه‌ای اعطا کرده که آن به دلیل نفخه روح الهی است و این کرامت ذاتی تا حدی است که دیگر موجودات را مسخر او قرار داده و این نوع کرامت را به‌طور یکسان برای همه انسان‌ها به ودیعه گذاشته است و با دادن قوه تعقل و اراده و اختیار مسیر کسب کرامت بیشتر را برای او هموار کرده است.

با تأمل در این آیه شریفه مشخص می‌شود که دو تعبیر برای نشان دادن برتری انسان بر دیگر موجودات به کار رفته است. یکی لفظ «كَرَمًا» و دیگری تعبیر «فَضْلًا». در این اختلاف تعبیر، نکته لطیفی نهفته که دقت در آن می‌تواند مشخص‌کننده ماهیت این کرامت ذاتی باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۵۵؛ شجاعی، ۱۳۸۱، ص ۱۹-۲۰). علامه طباطبائی در تفسیر المیزان با بررسی معنای لغوی این دو اصطلاح، تفضیل را در جایی صادق می‌داند که دو موجود در اصل صفتی با یکدیگر مشترک بوده، ولی در کمیت و کیفیت آن با یکدیگر اختلاف داشته باشند. اما کرامت را در جایی می‌داند که یک موجود واجد صفتی باشد که موجود دیگر اساساً فاقد آن است. تنها در این صورت است که می‌توان گفت ما این موجود را تکریم کردیم. با توجه به این تفاوت معنایی می‌توان نتیجه گرفت که در قسمت اول آیه که خداوند می‌فرماید ما انسان را اکرام کردیم، باید پای یک خصیصه‌ای در میان باشد که تنها مختص انسان بوده و دیگر موجودات از آن به‌طور کل بی‌بهره‌اند، و آن عقل و تفکر است که انسان به‌وسیله آن قادر است راه حق را از باطل باز شناسد و در سایه آن به سعادت شایسته خویش برسد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۵۶).

با این توضیح روشن می‌شود که این نوع کرامت به ویژگی‌های ذاتی و فطری انسان برمی‌گردد که انسانیت انسان ملازم با این نوع کرامت است. آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: «این هم یکی از خصوصیات ذاتی انسان است که نه روح صرف است همچون فرشته‌ها، و نه جسم محض است مانند حیوانات و گیاهان؛ بلکه جمعی از طبیعت و فراطبیعت و نمود ملک و ملکوت در او جلوه‌گر است» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۳۳۳). پس انسان موجودی دوعدی است و در بعد جسمانی خلاصه نشده؛ بلکه از نظر قرآن دارای حقیقتی ملکوتی به نام روح نیز هست. همان‌جا که خداوند درباره حضرت آدم می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۹)؛ پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید.

و از همین‌جا معلوم می‌شود که مأمور شدن فرشتگان برای سجده بر آدم پس از دمیدن روح خدا لازم شده و این نشان می‌دهد که ارزش آدم و انسان به روح اوست و اشتباه شیطان در برابر فرمان خداوند مبنی بر سجده بر آدم این بود که خود را با جنس و عنصر مادی وجود انسان مقایسه کرد (مرادی، ۱۳۷۹، ص ۹-۱۳).

## ۶. مقایسه جایگاه و مقام انسان در اسلام و ادیان ابراهیمی

همان‌طور که گذشت در قرآن کریم آیات متعددی به چشم می‌خورد که به انسان و ویژگی‌های او اختصاص دارد و برای او از همان ابتدای آفرینش ارزش والایی قائل شده و او را برخوردار از نفخه الهی، قوه عقل و اراده می‌داند. به عبارت دیگر، در اسلام، انسان از کرامت ذاتی برخوردار بوده و کرامت ذاتی انسان آن نوع شرافتی است که تمامی انسان‌ها به دلیل داشتن توانایی تعقل، تفکر، آزادی، اراده و اختیار و وجهه الهی، به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند. این کرامت، یک امر ذاتی و غیرقابل انفکاک و انتزاع از انسان است؛ یعنی تصور انسانیتِ انسان، بدون آن ممکن نیست. انسان در اسلام از چنان کرامتی برخوردار است که خداوند پس از آفرینش وی به جهت افاضه روح الهی، به این شکل ستایش کرده، می‌فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)، خجسته است خداوند که بهترین آفریننده است. در اسلام انسان از چنان ارزشی برخوردار است که به این کرامت ذاتی بسنده نشده و از کرامتی سخن می‌گوید که انسان‌ها با توانایی‌ها و قابلیت‌هایی که خداوند در آنها به ودیعت گذاشته، می‌توانند کسب کنند و درواقع این کرامت، کرامتی ارزشی است که می‌تواند انسان‌ها را تا به عرش برساند. وصف کرامت آنچنان با ارزش است که خداوند متعال همه مبادی تربیتی انسان را با آن می‌ستاید. بنابراین در اسلام نه تنها انسان از کرامت ذاتی برخوردار است و نیز می‌تواند کرامت کسب کند؛ بلکه همه مبادی و علل و لوازمی که در متن یا حاشیه قرآن قرار دارند، همراه با کرامت‌اند و این خود شاهد قطعی است که انسان نزد خدای سبحان مخلوقی صاحب مقام است که هدف او رساندن وی به مقام بالاتر است و از همین رو، برنامه انبیاء را نیز تکریم انسان‌ها قرار داده است. به عبارت دیگر، اسلام، نسبت به انسان خوشبینانه نگاه می‌کند و او را موجودی شریف و دارای کرامت و آزادی می‌داند که می‌تواند سرنوشت خود را تعیین کند و در تاریخ و زندگی، نقش اساسی ایفا کند. اما همان‌طور که بیان شد به‌طور کلی در ادیان غیرابراهیمی این حد از ارزش ذاتی که در اسلام برای انسان از همان ابتدای خلقت قائل شده، به چشم نمی‌خورد. آیین بودیسم از دسته ادیان منفی‌گراست، که تقریباً زندگی و انسان را به‌نوعی حقیر، پست، شر و بلا تلقی می‌کنند. جهان در این تفکر، پر از بلا و شر است و زندگی مشحون از یأس و ناامیدی و شکست و خودباختگی است. در این آیین برخلاف اسلام در ساختار انسان از بخش روحانی هیچ سخنی به میان نیامده و انسان همه رنج است، و مجبور است تا از یک زندگی به زندگی دیگر منتقل شود و در این چرخه زندگی مادی سرگردان است

و درواقع اختیاری ندارد؛ چراکه زندگی امروزش بازخورد زندگی گذشته‌اش است. در آیین تائو نیز آن مقامی که اسلام برای انسان به خاطر نفخه الهی، قوه تعقل و اراده قائل شده، به چشم نمی‌خورد. انسان مجبور است برای اینکه سعادت‌مند باشد با قانون دائو یا همان طبیعت خود را هماهنگ سازد و فقط در این صورت است که به سعادت می‌رسد؛ و ملاک ارزشمند بودن یا نبودن او همراهی یا عدم همراهی با قانون طبیعت است. گویا آن ارزشی که برای قانون طبیعت قائل شدند، برای انسان قائل نیستند. در آیین کنفوسیوس نیز آن کرامتی که در اسلام در ذات و ابتدای آفرینش برای انسان قائل است، وجود ندارد؛ چراکه در ساختار انسان قائل به هیچ بخش روحانی و غیرمادی نیستند و نهایتاً گرایش به خوبی‌ها را در سرشت انسان پذیرفتند و هرچند امکان کسب کرامت را تا رسیدن به مقام انسان آزاده برای او ممکن دانسته؛ اما بالاترین مقام انسان را انسانی می‌دانند که بدون هیچ تلاشی قدیس آفریده شده و مقامی دست‌نیافتنی دارد. درحالی که انسان در اسلام نه تنها ذاتاً حائز کرامت است؛ با داشتن قوه اختیار و تعقل به او این فرصت را داده شده تا در میان گرایش به خوبی و بدی، بر بدی و هوای نفس غلبه کرده، با خودسازی کرامت بیشتری را کسب کند و هیچ محدوده‌ای در امکان رسیدن به بالاترین مقام‌ها که همان مقام قرب الهی است، برای او قرار نداده است.

### نتیجه‌گیری

در تمامی ادیان و آیین‌ها بحث از انسان، یکی از مهم‌ترین مسائل محسوب می‌شود. این مسئله شاخه‌های مختلفی دارد که نوع نگاه به آنها براساس اعتقادات هر دین، متفاوت است. از جمله مسائل مهم در مورد انسان چگونگی جایگاه و شأن و مقام اوست. بر همین اساس بررسی‌هایی در مستندات هر دین صورت گرفت. در دین اسلام براساس آیات قرآن دانسته شد که در میان مخلوقات، خداوند متعال به انسان از همان ابتدای خلقت مقام ویژه‌ای اعطا کرده و از کرامت ذاتی برخوردار است؛ به‌طوری که دیگر مخلوقات مسخر او هستند. در میان ادیان غیرابراهیمی بررسی شده، تنها آیین کنفوسیوس است که می‌توان گفت تا حدی برای انسان مقامی قائل است و معتقد است که در سرشتش تمایل به خوبی‌ها وجود دارد. اما در آیین بودا به‌طور کلی نگرشی منفی نسبت به شأن انسان وجود دارد و ذات انسان را همواره در رنج می‌داند. نگاه آیین دائو در این راستا تا حدی خنثا تلقی شد؛ چراکه ملاک کرامت داشتن یا نداشتن انسان‌ها را در پیروی یا عدم پیروی از قانون دائو و یا همراهی با طبیعت تلقی کرده است.

منابع.....

- بهار، مهرداد، ۱۳۷۵، *ادیان آسیایی*، تهران، چشمه.
- توفیقی، حسین، ۱۳۷۹، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، سمت.
- تی لوکا، نیانه، ۱۳۹۶، *سخن بودا*، ترجمه ع پاشایی، تهران، دیپایه.
- جلالی مقدم، مسعود، ۱۳۹۰، *کرانه‌های هستی انسان در پنج افق مقدس*، تهران، امیرکبیر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۹، *کرامت در قرآن*، تهران، رجا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵، *صورت و سیرت انسان در قرآن؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم، اسراء.
- دائو، ده جینگ، ۱۳۹۷، *دائو ده جینگ*، ترجمه احسان عباسلو، تهران، ثالث.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۷، *راهی برای تفکر*، ترجمه ع پاشایی، تهران، چشمه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۸، *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی.
- رنجبر، امیرحسین، ۱۳۸۱، *بودا در جستجوی ریشه‌های آسمان*، تهران، فیروزه.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۹۴، *ادیان زنده جهان*، قم، کتاب طه.
- شجاعی، محمد، ۱۳۸۱، *کمالات وجودی انسان*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- شمشیری، بابک، ۱۳۹۵، *طرحی نو در انسان‌شناسی اسلامی*، تهران، نگاه معاصر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- عالمی، علی، ۱۳۹۱، *انسان در پرتو قرآن و حدیث*، قم، خدادادی.
- فیضی، محمدعلی، ۱۳۴۷، *تاریخ آیین مزدیسنی، آیین هندو، آیین بودا و کنفوسیوس از مجموعه تاریخ ادیان*، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
- کریمی، مرزبان، ۱۳۹۶، *آدم انسان بشر*، تهران، اسوه.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۳، *انسان‌شناسی از منظر قرآن و حدیث*، قم، دارالحدیث.
- مرادی، محمد، ۱۳۷۹، *قرآن انسان وفاق*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موحدیان عطار، علی و محمدعلی رستمیان، ۱۳۸۶، *درسنامه ادیان شرقی*، قم، طه.
- مینک، دو وی و همکاران، ۱۳۷۹، *آیین‌های کنفوسیوس دائو و بودا*، ترجمه غلامرضا شیخ زین‌الدین، تهران، فیروزه.
- نصری، عبدالله، ۱۳۷۶، *سیمای انسان کامل*، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- هیئت تحریریه، ۱۳۶۱، *الف، انسان کامل از دیدگاه، بودا - یوگا - بهاکتی*، تهران، مؤسسه مکاتباتی اسلام‌شناسی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۱، *ب، انسان کامل از دیدگاه، لائوتسه - کنفوسیوس (چین باستان)*، تهران، مؤسسه مکاتباتی اسلام‌شناسی.